

برادران نگار



میثم سعادت

روزنامه‌نگار

نگار دختر شانزده‌ساله آتش‌پاره روبه‌روی خونه ما بود که من چند هفته پیش دیدمش که داشت از دیوار بالا می‌رفت. ساعت یک شب بود و من از کار برمی‌گشتم که حس کردم چیزی روی دیوار می‌جنبد. اول گمان کردم گربه است و بعد دیدم دختری سعی دارد خود را از روی دیوار به خانه‌ای برساند. چشم تو چشم که شدیم دخترک درآمد که به خدا خونه خودمونه دزد نیستم و من لیخندی زدم و رفتم و بیشتر به این فکر می‌کردم که این زن، زندگی، آزادی، تا کوچه‌پس‌کوچه‌های پایین شهر هم خود را کشاند.

اما قصه از اینجا شروع شد که دو شب پیش نگار در راه بازگشت به خانه بوده که جوانکی مزاحم او می‌شود و حرف درشتی به او می‌زند و برادر نگار هم متوجه شد و دعوایی در کوچه به‌پا شد. خُب اینجا عجیب نیست؛ دعوای ناموسی. بهانه‌ای است برای بیرون آوردن تیزی، عیان کردن هیکل‌های ورزشکاری و مشخص‌شدن سره از ناسره و اهالی لاف و مردان عمل. لاقل هر گنده‌لانی باید دو، سه ماه یکبار گرد و خاکی بلند کند و لاتی پر کند به بقیه حساب کار دست‌شان بیاید. شب بعدش دوباره صدای داد و فریاد به آسمان بلند شد. این عجیب بود. همان افراد یارکشی کرده بودند و دوباره خط و نشان و چاقو و آژیر پلیس و بعد سهاره دیشب که هرکدام سوارانی زره‌پوش و کمانگیر را از آن سوی دریا به یاری گرفته بودند و خدا را شکر این سه دعوا منتهی به قتل نشده است.

افسر بی‌حوصله جنوبی که شب آمده مدام فریاد می‌زند برادرها چند دقیقه سکوت کنید اگر حل نشد همه را می‌برم کلانتری. تجربه شاید به او آموخته سکوت طرفین می‌تواند خشم طرف مقابل را کاهش دهد. می‌گوید تعداد نزاع‌ها بالا رفته. خودم توی ذهنم ادامه جمله‌اش را می‌گویم که بازداشتگاه ظرفیت جدید ندارد و همین می‌شود که قلاده‌ها باز می‌ماند و دوباره اینجا، دوباره دعوا.

اما بعد فکر می‌کنم که خُب این همه مشکلات مالی یک جایی بیرون می‌زند. یک‌جایی یک نفراتی از زندگی خسته می‌شوند. یکی از زن‌های همسایه گوجه چیده بود لای نان لواش و به اسم ساندویچ، برای بچه‌هایش ناهار داده بود ببرند مدرسه. من فسه بگویم برای شما؟ یعنی اصلاً از این همسایه‌ها شما دارید؟ گمان می‌کنم جز همسایه‌های آقایان مسئول، بقیه از این دست همسایه‌ها دارند. همه ما، به قول سعدی، رخصمان زرد شده است.

نگار در یک لباس فروشی بزرگ کار می‌کند که با حقوق ۵۰۰ ماهش می‌تواند ۱۰ متر از آن مغازه را بخرد. چهل‌ویک سال و هشت‌ماه. اگر مغازه ۲۰ متری بخواهد باید هشتادوسه سال و چهار ماه کار کند و من هر طوری فکر می‌کنم این خنده‌دار نیست. فقط نشان می‌دهد که با شاگرد لباس‌فروشی بودن، نمی‌شود صاحب مغازه لباس‌فروشی شد. این فشار آوردن‌ها برای برادران نگار می‌شود سوژه دعوا راه انداختن با «او» که از کوچه ما می‌گذرد. زورشان به اینها نمی‌رسد، از اونها انتقام می‌گیرند. برای فلان آدم مظلوم و بی‌صدا می‌شود فشار خون و سکنه. برای یک‌نفر دیگر می‌شود اعتیاد به نوشیدن و کشیدن.

حالا من مسئول هیچ جایی نیستم که راه‌حل بدهم. اما لاقل یک روانشناسی چیزی، حالا که روز روانشناس هم هست، می‌آمد و کمک می‌کند از نظر روانی اینقدر دچار فروپاشی جمعی نشویم. نمی‌دانم در این شرایط جوک‌گفتن و خندیدن مشکلات را قابل تحمل می‌کند یا دل‌داری دادن و عبور کردن. نمی‌دانم این روانشناس‌ها چقدر می‌توانند مردم را در عبور از این بحران‌ها کمک کنند. اما این وضعیت برای مردم قابل تحمل نیست و «این پسندیده نیست» شما بیابید کمی به فکر این مردم بی‌نوا باشید، برادران نگار هم، قول می‌دهند، من قول می‌دهم دیگر به دنبال سفره‌کردن شکم یکدیگر نباشند. اگر سخت است شاید راه حل آخر این باشد که مدتی سکوت کنید.

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline
https://t.me/hammihanonline
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی • مشاوران: عباس عبدی‌واحمدزیدآبادی • سردبیر: محمدجواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمن منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل) • علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • آرش خاموشی (عکس) • هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • شبنم رحمتی (معاون آنلاین) • مدیر هنری: مهدی قربانی‌تبار • جروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی • مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۹۳۰۵۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸ • لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشرگسترامروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲



شبکه‌های اجتماعی یا ماشین‌های معتادساز

سلنا گومز بیرون آمدن از اینستاگرام را هدیه‌ای دانسته که برای سلامت ذهنی‌اش به خود داده است



نرگس کیانی

خبرنگار گروه فرهنگ

بدون شک در سال‌های اخیر و در پی گسترش روزافزون استفاده از شبکه‌های اجتماعی در جهان و به تبع آن ایران - به‌رغم فیلترینگ گسترده در کشورمان - برای شما هم پیش آمده است که خود را در ازای زمانی که در این شبکه‌ها می‌گذرانید سرزنش کرده باشید یا در گیروگرفت تعداد دنبال‌کننده، لایک و کامنت‌گرفتار شده و ندانسته باشید چرا گاهی با استقبالی مواجه می‌شوید که انتظارش را نداشتید و گاهی خبری از خیل لایک‌ها و کامنت‌هایی که پیش‌تر می‌گرفتید، نیست. شبکه‌های اجتماعی یا آن‌طور که دکتر آخرخش مکری، روانپزشک می‌گوید ماشین‌های معتادساز، محصول ذهنی قوی‌ترین مغزهای سیلیکون‌ولی به خوبی می‌دانند چگونه ما را به کمک چند اختراع؛ دکمه لایک، امکان گذاشتن کامنت، شمارشگر لایک، کامنت و دنبال‌کنندگان و نوتیفیکیشن‌هایی که برای همه این موارد به‌صدا در می‌آید گرفتار خود سازند. در چنین وضعیتی وقتی خواننده‌ای که بالاترین تعداد دنبال‌کننده را به‌عنوان یک زن در اینستاگرام دارد از خداحافظی خود از این فضا خبر می‌دهد، بی‌شک توجه بسیاری را به خود جلب می‌کند. سلنا گومز، خواننده آمریکایی با ۴۲۹ میلیون دنبال‌کننده، ۲۹۶ دنبال‌شونده و ۱۹۷۶ پست منتشرشده در صفحه اینستاگرام اعلام کرده، اگرچه حساب رسمی‌اش در این شبکه اجتماعی همچنان فعال است اما خود از این شبکه‌بیرون آمده و دیگر به جای ارسال پیام‌به‌دوستانش با آن‌ها تلفنی صحبت می‌کند. او این تصمیم را بارزترین هدیه‌ای دانسته که برای سلامت ذهنی‌اش به خود داده است.

▼ دکمه لایک؛ ابرکشف شبکه‌های اجتماعی

یکی از ابرکشف‌های شبکه‌های اجتماعی که توسط فیس‌بوک صورت گرفت؛ اضافه‌شدن دکمه لایکی بود که هزاران کاربر را به‌مرور به دام لایک‌زدن و لایک‌گرفتن مدام، تابید‌شدن و احساسی از توانایی تأیید کردن، کشاند.

این بخشی از صحبت‌های آخرخش مکری، روانپزشک‌در ویدئویی است که در ادامه آن چنین می‌گوید: «یکی از داستان‌های مشهور بوروس فردریک اسکینر - اگرچه ممکن است ساختگی باشد - از این قرار است که می‌گوید با ابراندیشمند دیگر بشری، اریک فروم در پرتلی نشسته‌بودم. اسکینر یادداشتی را میان آن‌ها که در نزدیکی‌اش نشسته‌بودند دست‌به‌دست می‌چرخاندمی‌پرسد، می‌خواهد کاری کنم که اریک فروم دستش را مرتب بالا و پایین ببرد؟! آن‌ها بر این موضوع شرط می‌بندند و اسکینر روبه‌روی فروم می‌نشیند و هر زمان که فروم دستش را بالا و پایین می‌برد، اسکینر سرش را به نشانه تأیید تکان می‌دهد و هر زمان که فروم این کار را نمی‌کند، اسکینر سمت دیگر را نگاه می‌کند. اسکینر آنقدر این کار را تکرار می‌کند و فروم آنقدر دستش را بالا و پایین می‌برد که ساعت از دستش باز می‌شود و روی میز می‌افتد. هر چند نامی نوتایم صددرصد به این روایت اطمینان کنیم اما در محافل روان‌شناسی، روایتی مشهور است و به عبارت دیگر نشان می‌دهد که یک سر تکان دادن ساده، چگونه فروم را شرطی کرده و موجب بروز رفتاری خاص در او شده بود». او با اشاره به این که «ممکن است برسید مگر یک سر تکان دادن ساده از چه ارزش و اهمیتی برخوردار است؟»، می‌افزاید: «این سر تکان دادن، نشانه تأکید است. گرد گیگرتنسر، روانشناس آلمانی معتقد است که یکی از ابرکشف‌های شبکه‌های اجتماعی توسط فیس‌بوک صورت گرفت و آن دکمه لایکی بود که اضافه شد. اومی‌گوید، انسان با کیوتر و موش آزمایشگاهی هیچ تفاوتی ندارد و به‌راحتی در دام لایک‌زدن و لایک‌گرفتن خواهد افتاد. این یکی از پیچیدگی‌های نوع بشر است که می‌تواند به چیزهایی که از هیچ ارزشی برخوردار نیستند، اعتیاد پیدا کند و این جا کلید لایک به‌راحتی می‌تواند من و شما را به خود معتاد کند. در نتیجه میان سرعت لایکی که یک‌نفر دریافت می‌کند و فاصله زمانی انتشار پست بعدی توسط او، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. هر لایک، احساسی از دریافت پاداش را در ناخودآگاه فرد ایجاد می‌کند و موجب می‌شود او مرتب این رفتار را - انتشار پست بعدی و بعدی را تکرار کند. در عین حال لایک‌زدن، در فرد احساسی از موثر بودن ایجاد می‌کند و حسی از تأثیرگذاری به او دست می‌دهد و برای همین مرتب به

این رفتار ادامه خواهد داد. به عبارت دیگر اگر ما آثار مرتبط با تعداد دنبال‌کنندگان، بازدید، کامنت و... را از شبکه‌های اجتماعی پنهان یا پاک کنیم، قدرت این شبکه‌ها بخار خواهد شد و به هوا خواهد رفت. این شبکه‌ها، ماشین‌های معتادسازند و به گونه‌ای هوشمندانه طراحی شده‌اند که بتوانند شما را همراه و وابسته به خود نگه دارند. این اتفاق به کمک چند اختراع؛ دکمه لایک، امکان گذاشتن کامنت، شمارشگر لایک، کامنت، دنبال‌کنندگان و نوتیفیکیشن‌هایی که برای همه این موارد به‌صدا در می‌آید، رخ می‌دهد و به عبارت دیگر شما در این شبکه‌ها گیر می‌افتید.» نکته دیگر در این میان مسئله تقویت غیرمتناوب تصادفی است؛ این که پست‌های منتشرشده توسط شما هرگاه با میزان بالایی از لایک و کامنت مواجه شود در حالی که نمی‌دانید چرا چنین اتفاقی برای دیگر پست‌های‌تان نیفتاده است. چیزی که در قمار هم رخ می‌دهد؛ یک دست می‌پرید و ده‌ها دست می‌بازد یا برعکس. آخرخش مکری با اشاره به این موضوع در پایان می‌گوید: «اسکینر متوجه شده بود که این خطرناک‌ترین و اعتیادآورترین سیستم وابسته‌سازی است و این فکر را مانند خوره به ذهن‌تان می‌اندازد که چرا یکبار می‌شود، یکبار نه. به عبارت دیگر شما از طریق تقویت تصادفی غیرممتد گرفتار معتاد می‌شوید. در همین زمینه باید به والدین هشدار داد که کودک خود را برای گذراندن ساعت‌ها وقت در شبکه‌های اجتماعی سرزنش نکند. چون او نمی‌تواند با ابر مغزهایی که بالاترین حقوق‌ها را می‌گیرند، محصول کاپیتالیسم نظارتی هستند و قوی‌ترین مغزهای سیلیکون‌ولی که اساس شبکه‌های اجتماعی را این‌گونه طراحی کرده‌اند که شما گرفتار آن شوید، بجنگند.»

▼ از ایجاد تضاد تا احتمال اعتیاد

محمد رهبری، پژوهشگر شبکه‌های اجتماعی نیز در همین مورد به «هم‌میهن» می‌گوید: «این واقعیتی غیرقابل انکار است که ذهن ما، در ساعات گوناگونی از شبانه‌روز



درگیر شبکه‌های اجتماعی، محتوای منتشرشده در آن و مبادلات و ارتباطاتی است که در این بستر شکل می‌گیرد. امری که بدون شک بر روان و احوالاتمان اثرگذار است و در مواردی به‌صورتی جدی کیفیت زندگی‌مان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و با فراهم آوردن موجبات مقایسه مدام زندگی خود با دیگران سبب‌ساز افت آن می‌شود. هر چند با توجه به موقعیت اجتماعی و حرفه‌ای سلنا گومز به نظر نمی‌رسد که این دغدغه موجب کناره‌گیری او از مدیریت مستقیم اکانت اینستاگرامش شده باشد اما گرفتار آمدن افراد در چرخه مقایسه زندگی خود با زندگی دیگران در شبکه‌های اجتماعی، واقعیتی است که نمی‌توان آن را انکار کرد.» واقعیت دیگری که نمی‌توان به انکار آن پرداخت اعتیادآور بودن شبکه‌های اجتماعی است. رهبری با اشاره به این موضوع می‌افزاید: «مسئله‌ای که من نیز در یکی از پژوهش‌هایم به بررسی آن پرداخته‌ام و تعبیر لایک‌بارگی یا لایک‌وارگی در خصوصش استفاده کردم، تعبیری که از جمله نمونه‌های مشابه آن، می‌توان به عبارت کالابارگی یا کالابارگی اشاره کرد. دلیل استفاده من از این تعبیر آن بود که در برخی از موارد افراد حتی ممکن است برای کسب لایک بیشتر و احتمال دیده شدن بالاتر از ارزش‌های خود نیز بگذرند. به عبارت دیگر برای آن که لایک بیشتری به دست آورند از انجام کاری که با پیش از این ارزش می‌شمارند دست بردارند و حتی به کاری دست‌بزنند که وجدان‌شان انجامش را تأیید نمی‌کند. این واقعیتی غیرقابل انکار در شبکه‌های اجتماعی است هر چند شدت و ضعف آن و اینکه در میان چه طبقه‌ای از کاربران پررنگ‌تر و در میان کدام طبقه کم‌رنگ‌تر است نیازمند ارزیابی است. این واقعیت همچنین موجب ایجاد تضادهایی روانی برای کاربران شبکه‌های اجتماعی می‌شود چرا که زندگی کردن به‌شیوه‌ای معارض با ارزش‌ها و باورهای فردی با دست‌کم ناهمخوان با آن، در درازمدت تبعات جبران‌ناپذیری به همراه خواهد داشت. در خصوص علت اعتیادآور بودن شبکه‌های اجتماعی نیز اگرچه صحبت در مورد آن بیشتر در حوزه کاری روان‌شناسان می‌گنجد اما تصور و تجربیات من، نشان می‌دهد لایک‌گرفتن خود کارکردی مشابه دریافت جایزه دارد. جایزه‌ای که دریافت آن، موجب خوشحالی و تکرار همان کاری می‌شود که در بار نخست منجر به دریافت جایزه شده است و کاملاً از احتمال اعتیادآور بودن برخوردار است.» رهبری در پایان تأکید می‌کند اگر بخواهیم از منظر واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی به موضوع بنگرم باید بگویم شبکه‌های اجتماعی می‌توانند موجب نوعی تضاد آتومی در میان کاربران‌شان و همچنین موجب اعتیاد شوند. هر چند اینکه این اتفاق برای هر کدام از طبقات کاربران شبکه‌های اجتماعی با چه شدتی رخ می‌دهد بحث دیگری است که صحبت در مورد آن فرصتی دیگر می‌طلبد.

چهره

امیر جدیدی تنیسور می‌شود

شمایل و فیزیک امیر جدیدی برای نقش یک ورزشکار مناسب است. شاید برای همین بود که در فیلم بیوگرافی «منصور»، برای ایفای نقش منصور بهرامی - تنیسور مشهور ایرانی - انتخاب شد. او که بیشتر برای بازی در فیلم «قهرمان» برنده جایزه بزرگ کن ۲۰۲۱ به کارگردانی اصغر فرهادی در سطح بین‌المللی شناخته می‌شود، نقش منصور بهرامی را بازی خواهد کرد. این فیلم محصول مشترک فرانسه و بریتانیاست و «داون مک دانیل» با همکاری «فیلیپ دی لیون»، نگارش فیلمنامه این فیلم را برعهده داشته‌اند. کمپانی فرانس تی‌وی حق پخش جهانی فیلم بیوگرافی «منصور» به کارگردانی «رومالد بولانژه» را در اختیار گرفته که روایتی از زندگی

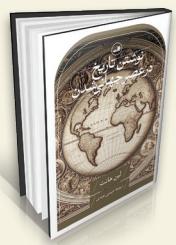
منصور بهرامی تنیسور مشهور ایرانی و مهاجرت او به فرانسه، دست‌وپنجه نرم کردن با فقر، سپس به شهرت رسیدن در فضای بین‌المللی است. منصور بهرامی، تنیسور ۶۸ ساله متولد ایران، به‌دلیل سبک بازی سرگرم‌کننده و داستان زندگی خارق‌العاده‌اش، چهره‌ای محبوب در مسابقات بین‌المللی تنیس است.



کتابخانه

روایتی از تاریخ فرهنگی نو

لین هانت از مهمترین پیشکسوتان «تاریخ فرهنگی نو» است و همچون پیتر برک، در توسعه مرزهای این شاخه از دانش تاریخ، گام‌های روبه جلویی برداشته است. کتاب «نوشتن تاریخ در عصر جهانی شدن»، پژوهشی کوتاه در مورد موضوعی کلان یعنی نگارش تاریخ در عصر نوین جهانی است. دو عامل مهم چشم‌انداز تاریخی را در مسیر دگرگونی قرار داده است؛ یکی اینکه نظریه‌های اجتماعی و فرهنگی‌ای که از دهه ۱۹۵۰ موجهی در تاریخ‌نگاری ایجاد کرده بودند، اکنون از اعتبار افتاده‌اند و موجب سردرگمی تاریخ‌نگاران برای نگارش آینده تاریخ شده‌اند؛ این حالت مسئله جهانی شدن همچون کلافی سردرگم، هر قدمی



نوشتن تاریخ در عصر جهانی شدن
نویسنده: لین هانت
مترجم: عیسی عبدی
نشر: ثالث

برای تعیین مسیر تاریخ یا معنابخشی به گذشته را به‌بیراهه می‌کشاند. حال آیا نظریه جدید جهانی شدن به پشتیبانی تاریخ‌بر خواهد خاست یا همه‌مدعیان دیگر را کنار خواهد زد و جهان را به پذیرش الگوی مدرن شدن غربی ناگزیر خواهد کرد؟ کتاب تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد.

تاریخ

انتشار نخستین نشریه فارسی‌زبان

«کاغذ اخبار» نخستین نشریه ادواری ایران است که ۷۰ سال پیش از صدور فرمان مشروطه ایران آغاز به انتشار کرد. این نشریه به‌طور ماهانه در دوره پادشاهی محمدشاه قاجار توسط میرزا صالح شیرازی در تهران منتشر می‌شد. میرزا صالح از جمله پنج دانشجویی بود که عباس میرزا با هدف یادگیری علوم مدرن به اروپا فرستاد. او در دوران اقامت در انگلستان، فن حروف‌چینی و چاپ را آموخت و بعدها با ترجمه «newspaper» به «کاغذ اخبار» کوشید تا نخستین نشریه فارسی‌زبان را در تهران منتشر کند. او در تیریز چاپخانه‌ای سنگی تاسیس کرد و در ۱۱ اردیبهشت‌ماه ۱۲۱۶ خورشیدی نخستین شماره نشریه‌اش را به فرمان محمدشاه منتشر ساخت. در نخستین شماره «کاغذ اخبار»، اخباری چون اقدامات شاهنشاه، کشتار و سرکوب طایفه ترک‌من گوکلان و بیموت (که پیوسته به خاک و اتباع ایران حمله می‌کردند) و کوچ اجباری زنان و کودکان‌شان به دارالخلافه تهران آمده بود. «کاغذ اخبار» دست‌کم سه‌سال به‌صورت ماهانه منتشر شد، اما شماره‌ها و نوشته‌های بسیار محدود و پراکنده‌ای از آن موجود است و اینک فقط دو نسخه از آن در کتابخانه بریتانیا نگهداری می‌شود.

آینده و آثار امیر بهرامی

محقق و دانشمند فرهیخته و گرامی

جناب آقای عبدالمجید معادیخواه

رحلت جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدعبدالله میری در بندی که از زمره روحانیت اخلاق‌مدار و مذهب و مردم‌دوست بود را به جنابعالی و همسر صبور و همه وابستگان تسلیت می‌گوییم.

غلامحسین کرباسچی، عباس ملکی